

حلاج یا خوارزمی؟

دکتر سید مهدی خیراندیش*

چند سال پیش که پایان نامه دوره دکتری ام را می‌نوشتیم، بنا به موضوع انتخابی که «عشق و شهادت در عرفان» بود، هنگام بررسی ترجمه حسین بن منصور حلاج، کتابی به دستم رسید به نام دیوان منصور حلاج. این دیوان شامل حدود ۱۶ قصیده، ۲۸۰ غزل و ۶ ترجیع‌بند است، که روی هم ۳۰۰۰ بیت را دربرمی‌گیرد. در غزل‌ها تخلص «حسین» آمده است. نخستین چاپ آن در هند انجام شده و سپس در تهران هم به چاپ رسیده. داوود شیرازی، مصحح دیوان، در مقدمه ناشر نوشته که چون هر دو نسخه هند و تهران، مغلو و ناخوانا و در عین حال نایاب بود، به اقتضای شغل و شوق و رغبت زایدالوصفی که داشته، تصمیم می‌گیرد که آثار او (حسین منصور) را برای استفاده بیشتر، به شکل این کتاب به طبع برساند. این دیوان به وسیله انتشارات سنایی، در سال ۱۳۴۳، چاپ و منتشر شده است. ظاهراً داوود شیرازی، مسئول انتشاراتی سنایی بوده است و خود نیز تردید داشته که این اشعار از آن حسین منصور حلاج باشد و فقط به این دلیل که فعلاً برحسب وظیفه‌ای که از نظر نشر آثار و تدوین اشعار گویندگان دارد و امیدوار است تا حدی توانسته باشد تشنگان این وادی را که همیشه جویای کتب آموزنده عرفانی هستند، با ارائه این کتاب سیراب کرده باشد، به تصحیح و چاپ این دیوان، همت کرده است. از چاپ اول کتاب به وسیله انتشارات سنایی، تا سال ۱۳۸۰، دهمین چاپ آن به انجام رسیده است.

در همان سال ۱۳۴۳، یعنی سال نخستین چاپ آن به وسیله انتشارات سنایی و تصحیح داوود شیرازی، شخصی به نام ولی‌الله یوسفیه، پیش‌گفتاری بر آن نگاشته است. در این پیش‌گفتار ۲۰ صفحه‌ای که کم‌تر به زندگی حلاج پرداخته، کوچک‌ترین اشاره‌ای به اشعار فارسی وی نشده و بیشتر به عشق پرداخته که آن هم از آثار ابن‌سینا استفاده کرده است.^۲ آشکار نیست که چرا وی به اشعار دیوان نپرداخته و درباره آن‌ها داوری نکرده است. گمان این است که وی نیز همانند مصحح دیوان، با تاریخ ادبیات ایران آشنایی چندانی نداشته است بدون غور در تاریخ ادبیات ایران و مقوله سبک‌شناسی به این کار مبادرت ورزیده است.

هنگامی که چاپ نخستین این کتاب در ایران انجام شد، حداقل دو اثر سترگ در زمینه تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی شعر فارسی منتشر شده بود. اول، تاریخ ادبیات در ایران، اثر دکتر ذبیح‌الله صفا و دوم، سبک‌شناسی، اثر شادروان ملک‌الشعراء بهار. مصحح دیوان و مقدمه‌نویس آن، اگر به یکی از این دو منبع بزرگ و ارزشمند مراجعه می‌کردند، به راحتی درمی‌یافتند که این دیوان نمی‌تواند از حسین منصور حلاج باشد؛ چرا که دوران فعالیت فکری، فرهنگی و تبلیغی حلاج در نیمه دوم سده سوم هجری است، یعنی در فاصله سال ۲۵۰ تا ۳۰۹ که دوران پختگی فکری وی است و این در حالی است که شعر فارسی در این فاصله، دوران تولد و شیرخوارگی و رشد خود را می‌پیماید.

به دیگر سخن، نخستین شاعران پارسی‌زبان، در این فاصله پدید آمده‌اند، هر چند به اجماع تذکره‌نویسان و مورخان ادبی، نمی‌توان کسی را آغازگر شعر فارسی دانست و آن اندک شاعران معرفی شده که نخستین اشعار را سروده‌اند، همه در نیمه دوم سده سوم می‌زیسته‌اند؛ مانند بسام کورد خارجی، محمد بن مخلد، محمد بن وصیف سگری، حنظله بادغیسی، محمود وراق، فیروز مشرقی و ابوسلیک گرگانی که در عصر طاهریان و صفاریان بودند و کل اشعار به جای مانده از اینان در تذکره‌ها، روی هم به صد بیت هم

نمی‌رسد.^۳ چگونه می‌شود که حلاج در همین دوره زندگی کرده و هیچ تذکره‌نویس و مورخی هم به شاعری وی در زبان فارسی اشاره نکرده و حتی یک بیت فارسی هم در هیچ تذکره‌ای به نام وی ثبت نشده باشد، اما یک باره دیوانی در حجم سه هزار بیت از او چاپ و منتشر شود!

به نوشته بسیاری از تذکره‌نویسان، حلاج به زبان فارسی چندان آشنایی نداشت. وی از همان آغاز نوجوانی، به همراه پدر به واسط رفت و در آنجا زبان عربی یاد گرفت. حلاج شاعر است و اشعار فراوانی به زبان عربی دارد. از دید سبک‌شناسی هم اشعار دیوان منسوب به حلاج، ویژگی‌های شعر دوره نخستین را دارا نیست و این شعرها در اوزان روان و بدون ایراد عروضی سروده شده است. مهم‌ترین نکته در این دیوان، محتوای اشعار است که عموماً عشق الهی و عرفان را دربرمی‌گیرد و اصلاً با اشعار دوره نخستین سازگاری ندارد؛ چرا که عشق در شعرهای اولیه فارسی، عشق مجازی، ساده و خاکی است. هنگامی که ترجمه کمال‌الدین حسین خوارزمی - مقتول به سال ۸۳۹ هجری در خوارزم به دست ازبکان - را می‌نوشتیم، عموم تذکره‌نویسان و مورخان از جمله امیرعلیشیر نوایی در *مجالس النفایس* (ص ۹)، خواندمیر در *حبیب‌السیب* (ج ۳، ص ۱۴۳) و معصوم علی نایب‌الصدر شیرازی در *طریق الحقایق* (ج ۳، ص ۸۶) از این عارف نامبردار سلسله کبرویه در سده هشتم و نهم، به مطلع غزلی اشاره کرده بودند که وی در آن غزل، مضامینی عارفانه را آورده که از نظر علما و فقهای حنفی مذهب، مخالف احکام شریعت و احکام دینی بوده و همین امر موجب حکم تکفیر وی شده است. سرانجام نیز با حضور در جمع علما و فقهای اهل سنت، به دفاع از خود پرداخت و از اتهام تبرئه شد و از مرگ رهایی یافت. مطلع غزل چنین بود:

ای در همه عالم پنهان تو و پیدا تو

هم درد دل عاشق هم اصل مداوا تو
این غزل یازده بیتی را در دیوان منصور حلاج (ص ۱۵۹) یافتیم. علاوه بر آن، ابیاتی دیگر در تذکره‌ها به نام وی ثبت است که آن‌ها نیز در همان دیوان دیده شده است.

هرچند کمال‌الدین خوارزمی، به عنوان عارفی نویسنده و شارح مثنوی معرفی شده و از آثار منثور او مانند *جواهرالاسرار* و *زواهرالانوار*، *مقصدالاقصی* و *ینوع‌الاسرار فی نصایح‌الابرار* سخن گفته شده و به یک مثنوی عرفانی به نام «کنوزالحقایق فی رموز الدقایق» هم از او اشاره شده، اما او به عنوان شاعری که دیوان شعر داشته باشد، معرفی نشده است. دیوان منسوب به منصور حلاج که بی‌تردید از آن کمال‌الدین حسین خوارزمی است، هرچند اشعارش ویژگی‌های زبانی و ادبی سبک عراقی را به تمامی ندارد، اما از نظر محتوا و مضمون و مفهوم، عاشقانه و عارفانه است و همانند غزل‌های شاعران عارف همروزگار وی در سده‌های هشتم و نهم از جمله شاه نعمت‌الله ولی کرمانی (م ۸۳۴ هـ.)، قاسم انوار (م ۸۳۷ هـ.) و شاه داعی شیرازی (م ۸۷۰ هـ.)، ساده، بی‌پیرایه و بدون تکلف و از نظر ارزش ادبی متوسط است. نکته قابل درنگ این است که دکتر صفا با آن همه دقت و وسعت دید و همه‌جانبه‌نگری در ثبت احوال و آثار شاعران و نویسندگان، از وجود دیوان اشعار خوارزمی سخنی به میان نیاورده و او در ردیف نویسندگان سده هشتم و نهم هجری معرفی کرده و نوشته که «از وی اشعاری از قصیده و غزل و مثنوی و رباعی در دست است که خود بسیاری از آن‌ها را در *جواهرالاسرار* نقل کرده است.»^۴

با آن که پس از نخستین چاپ دیوان مزبور در هند، بلافاصله در تهران

هم به چاپ رسیده، به گفته ناشر مغلوط و ناخوانا است (ص ۳)، اما دکتر صفا در جلد چهارم *تاریخ ادبیات در ایران* که مشتمل بر احوال و آثار شاعران و نویسندگان اواخر سده هشتم و نهم هجری است و آن را در سال ۱۳۳۲ شمسی منتشر ساخته، از آن سخن نگفته است. حتی در مواردی که در جلد‌های دیگر *تاریخ ادبیات* از تصوف سخن گفته و نامی از حلاج برده، به وجود چنین دیوانی و انتساب آن به حلاج اشاره‌ای نکرده است. به هرحال، دیوان منسوب به حلاج یک اشتباه تاریخی ادبی است که رخ داده و باید تمهیدی اندیشید تا به نام شاعر اصلی آن - کمال‌الدین حسین خوارزمی - به چاپ برسد. در پایان، غزلی که مطلع آن در متن آمده، در این جا می‌آید و داوری در این باره، به عهده خوانندگان فرهیخته گذاشته می‌شود:

ای در همه عالم پنهان تو و پیدا تو

هم درد دل عاشق هم اصل مداوا تو

با ما چو در آمیزی گویم ز سرمستی

ما جمله توایم ای جان یا خود همگی ماتو

در کسوت هر دلبر هم چهره تو بنموده

در دیده هر عاشق هم کرده تماشا تو

پوینده به هر پایی گیرنده به هر دستی

با چشم و زبان ما بینا تو و گویا تو

از نیستی و هستی صد مرتبه افزونی

برتر ز همه اشیا اندر همه اشیا تو

ای عشق تویی عاشق در کسوت معشوقی

هم وامق شیدایی هم دلبر عذرا تو

گه ناز کنی با ما گاهی به نیاز آبی

این هر دو تو را زبید مجنون تو و لیلا تو

از دیده هر عاقل پیوسته تویی پنهان

واندر نظر عارف همواره هویدا تو

در میکده وحدت از عقل به تشویشیم

در ده قذح باده ای ساقی و صهبا تو

من نقد دل و جان را در پای تو افشانم

گر دست دهد خلوت ای دوست شبی با تو

با غمزه فتانت از بهر حسین الحق

انگیزه‌های ای جان صد فتنه به تنها تو^۵

* عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

بی‌نوشت:

۱. دیوان منصور حلاج، تصحیح داوود شیرازی، تهران، سنایی ۱۳۸۰، ص ۳
۲. همان، ص ۱۰
۳. پیشاهنگان شعر پارسی، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، کتاب‌های جیبی ۱۳۷۰، ص ۵
۴. تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح‌الله صفا، تهران، فردوسی، جلد ۴، ۱۳۶۳، ص ۴۹۲
۵. دیوان منصور حلاج، ص ۱۵۹